استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

احمد فواد ارسلا ۲۲ نوامبر، ۲۰۲۶

# چرا افغانستان از ملاقات ترمپ، شی جین پینگ و پوتین نگرانی چندانی ندارد



چرا تغییر اولویت‌های امریکا و گسترش روابط افغانستان با روسیه، چین و آسیای مرکزی باعث می‌شود نشست ۱۹ نوامبر تأثیر منفی چندانی بر موقعیت کابل نداشته باشد.

نشست ۱۹ نوامبر ۲۰۲۶ میان دانالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و شی جین‌پینگ در شهر شنژن، پرسش‌هایی را درباره آینده روابط بین‌المللی و احتمال دستیابی سه قدرت بزرگ جهان به تفاهم‌هایی در مورد منازعات منطقه‌ای و منافع ستراتیژیک مطرح کرده است. برای افغانستان، نگرانی اصلی این است که آیا چنین توافقی می‌تواند بر موقعیت سیاسی این کشور تأثیر بگذارد یا روابطی را که با کشورهای همسایه ایجاد کرده است، تضعیف کند؟

دلایل قانع کننده ای وجود دارد که نشان می دهد چنین احتمالی چندان زیاد نیست. افغانستان دیگر جایگاه ستراتیژیک گذشته را در اولویت‌های واشنگتن ندارد. ایالات متحده اکنون درگیر جنگ مربوط به ایران، تشنجات شرقمیانه، رقابت با چین و رویارویی با روسیه بر سر یوکراین است. در همین حال، روسیه حکومت طالبان را به رسمیت شناخته، چین روابط سیاسی و اقتصادی

خود را با کابل گسترش می‌دهد و کشورهای آسیای مرکزی نیز روابط تجارتی و ترانسپورتی نزدیک‌تری با افغانستان برقرار می‌کنند.

این تحولات جایگاه منطقه‌ای افغانستان را تغییر داده است. این کشور بیش از گذشته به شبکه‌ای از کشورهای همسایه پیوند خورده که ثبات افغانستان برای منافع مستقیم اقتصادی و امنیتی آن‌ها اهمیت دارد. سه قدرت بزرگ جهان ممکن است دلایلی برای مدیریت اختلافات خود داشته باشند، اما شواهد چندانی وجود ندارد که افغانستان موضوع تفاهم سیاسی جدید میان آن‌ها باشد.

**توجه واشنگتن به اولویت‌های دیگری معطوف شده است:**

اولویت‌های ایالات متحده از زمان خروج نیروهای نظامی این کشور از افغانستان در آگست ۲۰۲۱ به‌گونه چشمگیری تغییر کرده است. واشنگتن دیگر حضور نظامی در افغانستان ندارد و نشانه چندانی دیده نمی‌شود که دولت ترامپ بخواهد به نوعی از مداخله مستقیم سیاسی و نظامی بازگردد که سیاست امریکا را برای دو دهه شکل داده بود.

جنگ مربوط به ایران توجه و منابع امریکا را بیش از پیش به شرق میانه معطوف کرده است. این منازعه عواقبی برای امنیت منطقه، منابع انرژی، تجارت بین‌المللی و توازن گسترده‌تر قدرت دارد. همچنان فشار بیشتری بر منابع نظامی و دیپلوماتیک امریکا وارد کرده است.

در کنار آن، واشنگتن باید روابط خود با چین، جنگ ادامه‌دار در یوکراین و رقابت گسترده‌تر با مسکو و پیکنگ را مدیریت کند. این‌ها نگرانی‌های فوری وستراتیژیک ایالات متحده هستند. در مقایسه با این مسائل، افغانستان دیگر در محور سیاست خارجی امریکا قرار ندارد.

این به معنای آن نیست که واشنگتن تمام نگرانی‌های خود درباره افغانستان را کنار گذاشته است. تروریزم، امنیت منطقه‌ای، وضعیت زنان و دختران و مسئله مشروعیت سیاسی همچنان از موضوعات مورد اختلاف امریکا با مقام‌های طالبان هستند. اما میان حفظ این نگرانی‌ها و داشتن اراده سیاسی برای مداخله مستقیم در امور افغانستان تفاوت بزرگی وجود دارد.

این تفاوت اهمیت دارد. ایالات متحده ممکن است همچنان تحولات افغانستان را زیر نظر داشته باشد، اما اولویت‌های کنونی آن فضای چندانی برای آغاز یک ابتکار بزرگ و جدید در افغانستان باقی نمی‌گذارد. همچنان دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که تصور کنیم واشنگتن بخواهد با مسکو و پیکنگ به توافقی برسد که روابط اقتصادی و دیپلوماتیک موجود آن‌ها با کابل را محدود سازد.

**روسیه در حال ایجاد روابط مستقیم با کابل است:**

گسترش روابط روسیه با افغانستان یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تغییر وضعیت منطقه‌ای است. مسکو از تماس‌های محدود دیپلوماتیک فراتر رفته و همکاری‌های عملی اقتصادی با حکومت طالبان را دنبال می‌کند.

در ۱۳ نوامبر، الکسی اورچوک، معاون صدراعظم روسیه، همراه با هیأتی متشکل از حدود ۷۰ نماینده شرکت‌های تجارتی روسیه وارد کابل شد. این هیأت با مقام‌های ارشد طالبان، از جمله محمد حسن آخند، رئیس‌الوزرا، عبدالغنی برادر، معاون اقتصادی ریاست‌الوزرا، و امیرخان متقی، وزیر امور خارجه، دیدار کرد.

گفت‌وگوها موضوعاتی چون ترانسپورت، لوژستیک، زراعت، دواسازی، معادن، ساخت سرک و خط آهن، ایجاد کارخانه‌ها و احتمال تأسیس یک منطقه خاص اقتصادی در افغانستان را در بر می‌گرفت. شرکت‌های روسی همچنان به بخش‌هایی مانند کودهای کیمیاوی و ایجاد ظرفیت تولید این مواد در داخل افغانستان علاقه نشان دادند.

به گفته اورچوک، حجم تجارت دوجانبه در هشت ماه نخست سال ۲۰۲۶ از ۳۴۹ میلیون دالر فراتر رفته و بیش از دو برابر دوره مشابه قبلی بوده است. این سفر همچنان به امضای یک تفاهم‌نامه اقتصادی میان اتاق تجارت و سرمایه گذاری افغانستان و نمایندگان تجارتی روسیه انجامید. این‌ها تحولات واقعی تجارتی هستند، نه صرفاً حرکات تشریفاتی دیپلوماتیک.

https://www.euronews.com/2026/11/13/russia-sends-major-business-delegation-to-kabul-for-business-talks-with-the-taliban

روسیه در جولای ۲۰۲۵ حکومت طالبان را به‌گونه رسمی به رسمیت شناخت و به نخستین کشوری تبدیل شد که پس از بازگشت طالبان به قدرت چنین اقدامی انجام داد. این تصمیم جایگاه مسکو را از بیشتر دولت‌هایی که با وجود حفظ تماس‌های مختلف با کابل هنوز از به‌رسمیت‌شناختن رسمی آن خودداری می‌کنند، متمایز ساخت.

دلایل روسیه برای گسترش روابط با افغانستان بیشتر جنبه عملی دارد. مسکو می‌خواهد حضور اقتصادی خود را گسترش دهد، مسیرهای تجارتی جدید ایجاد کند، از منافع امنیتی خود در منطقه محافظت نماید و نفوذش را در آسیای مرکزی حفظ کند. موقعیت جغرافیایی افغانستان می‌تواند این کشور را به حلقه مهمی در پیوند دادن آسیای مرکزی با آسیای جنوبی تبدیل کند. افغانستان باثبات همچنان می‌تواند به روسیه در گسترش روابط تجارتی و ترانسپورتی با منطقه کمک کند. بنابراین، سیاست مسکو در قبال کابل بر محاسبات مستقل خود روسیه استوار است. این سیاست به تأیید امریکا وابسته نیست و نشست ترامپ، پوتین و شی جین‌پینگ نیز منافع مستقل روسیه در افغانستان را از میان نمی‌برد.

**منافع چین ستراتیژیک است، اما طرز برخورد آن همچنان محتاطانه باقی مانده است:**

روابط چین با افغانستان تحت تأثیر جغرافیا، امنیت، فرصت‌های اقتصادی و اهداف گسترده‌تر منطقه‌ای پیکنگ قرار دارد. افغانستان با منطقه سین‌کیانگ چین مرز کوتاهی دارد و در موقعیتی

قرار گرفته که آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و شرق میانه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. پیکنگ دلایل کافی دارد تا با هر حکومتی که کنترل کابل را در اختیار داشته باشد، روابط کاری حفظ کند.

از اولویت‌های چین می‌توان به جلوگیری از استفاده گروه‌های مسلح از خاک افغانستان برای تهدید منطقه غربی این کشور، حفاظت از تابعین چین و سرمایه‌گذاری‌های چینی و دسترسی به منابع معدنی افغانستان اشاره کرد. پیکنگ همچنان نمی‌خواهد بی‌ثباتی افغانستان بر پروژه‌های گسترده‌تر منطقه‌ای آن، از جمله دهلیز اقتصادی چین و پاکستان، تأثیر منفی بگذارد.

با این حال، چین در زمینه سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و تعهدات زیربنایی به اندازه‌ای که حکومت طالبان انتظار دارد، پیش نرفته است. طرز برخورد پیکنگ بخصوص در مسائل امنیتی همچنان محتاطانه است. افتتاح سرک دهلیز واخان نمونه‌ای از جاه‌طلبی‌های افغانستان و در عین حال محدودیت تعهدات کنونی چین است.

در ۴ اکتوبر ۲۰۲۶، افغانستان از افتتاح یک سرک ۱۲۱ کیلومتری در دهلیز واخان ولایت بدخشان خبر داد که این کشور را به مرز چین وصل می‌کند. مصارف این پروژه حدود ۳۶۵ میلیون افغانی، معادل ۵/۵ میلیون دالر، اعلام شد. مقام‌های افغان گفتند که این سرک توسط مهندسان افغان و بدون استفاده از مهندسان یا مشاوران خارجی ساخته شده است.

https://www.aa.com.tr/en/asia-pacific/afghanistan-inaugurates-wakhan-corridor-road-linking-country-to-china/4077721

این سرک از نظر ستراتیژیک اهمیت دارد، زیرا در آینده می‌تواند مسیر دیگری برای دسترسی افغانستان به بازارهای چین و منطقه فراهم سازد. همچنان می‌تواند وابستگی افغانستان به مسیرهای ترانزیتی پاکستان را کاهش دهد؛ مسیرهایی که بارها تحت تأثیر تشنجات سیاسی و بسته‌شدن مرزها قرار گرفته‌اند.

اما نباید اهمیت این پروژه را بیش از اندازه بزرگ جلوه داد. این سرک تا مرز چین امتداد دارد، نه تا یک گذرگاه تجارتی فعال. چین در گذرگاه واخجیر هنوز مرکز گمرکی ایجاد نکرده و مرز نیز برای رفت‌وآمد منظم تجارتی باز نیست. پیکنگ همچنان منافع اقتصادی احتمالی این مسیر را در برابر نگرانی‌های امنیتی، بخصوص تهدید گروه‌های مسلح، ارزیابی می‌کند.

https://www.aljazeera.com/features/2026/11/14/wakhan-corridor-afghanistan-china-taliban

با وجود این محدودیت‌ها، ساخت این سرک نشان‌دهنده تلاش مهم افغانستان برای متنوع ساختن روابط اقتصادی خود است. همچنان نشان می‌دهد که کابل به دنبال فراتر رفتن از مسیرهای سنتی و دستیابی به جایگاه قوی‌تر در تجارت منطقه‌ای است.

منافع چین در افغانستان به نتیجه نشست شنژن وابسته نیست. پیکنگ دلایل مستقل خود را برای حفظ روابط با کابل دارد، همان‌گونه که نگرانی‌های امنیتی و اولویت‌های اقتصادی خودش را دنبال می‌کند. نشست ممکن است فرصتی برای گفت‌وگوی سه دولت درباره مسائل بین‌المللی فراهم کرده باشد، اما محاسبات جداگانه چین در مورد افغانستان را از میان نمی‌برد.

**آسیای مرکزی برای افغانستان اهمیت بیشتری پیدا می کند:**

شاید عملی‌ترین تغییر در موقعیت منطقه‌ای افغانستان، گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی باشد. برای این کشورها، افغانستان صرفاً یک مشکل سیاسی یا نگرانی امنیتی نیست. این کشور می‌تواند یک دهلیز تجارتی، شریک انتقال انرژی و حلقه ارتباطی میان بازارهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی باشد.

ازبکستان در گسترش روابط با کابل به طور خاص فعال بوده است. سیاست این کشور بر تجارت، ترانسپورت، کمک‌های بشردوستانه و اتصال منطقه‌ای متمرکز است. ترکمنستان منافع اقتصادی خاص خود را دارد، بخصوص در زمینه انتقال انرژی و پروژه پیشنهادی خط لوله گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند. قزاقستان یکی از تأمین‌کنندگان مهم غله و سایر کالاهای مورد نیاز افغانستان است. در همین حال، گفت‌وگوهای منطقه‌ای درباره خطوط آهن و ارتباطات ترانزیتی ادامه دارد.

این روابط بیش از گذشته جنبه عملی پیدا کرده‌اند. افغانستان به دسترسی مطمئن به مواد غذایی، سوخت، برق، کالاهای صنعتی و بازارهای صادراتی نیاز دارد. کشورهای آسیای مرکزی نیز خواهان دسترسی به بازارهای گسترده‌تر و مسیرهای ترانسپورتی مؤثرتر هستند. هر دو طرف از تجارت قابل پیش‌بینی و محیط منطقه‌ای باثبات سود می‌برند.

صادرات اخیر کچالوی بامیان به ازبکستان نمونه‌ای کوچک، اما معنادار از این همکاری است. در ۱۲ نوامبر، نخستین محموله شامل هشت موتر باربری حامل کچالو از بامیان، سفر خود را از طریق گذرگاه حیرتان به سوی ترمذ آغاز کرد. اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان اعلام کرد که اتاق‌های تجارت دو کشور همچنان توافق کرده‌اند برای صادرات ۱۰۰ هزار متریک تن کچالوی بامیان به ازبکستان همکاری کنند. توافق تجارتی مربوط به این صادرات هنوز در حال نهایی‌شدن است.

https://pajhwok.com/2026/11/12/1st-shipment-of-bamyan-potatoes-exported-to-uzbekistan/

این همان نوع همکاری اقتصادی است که افغانستان به آن نیاز دارد. چنین همکاری‌هایی برای دهقانان افغان بازار ایجاد می‌کند، سرمایه‌گذاری در تولیدات زراعتی را تشویق می‌نماید و به شرکت‌های تجارتی انگیزه می‌دهد تا روابط تجارتی مطمئن‌تری ایجاد کنند. اگر این توافق‌ها با برنامه‌ریزی درست گسترش یابند، می‌توانند از درآمد خانواده‌های روستایی حمایت کرده و به متنوع‌سازی صادرات افغانستان کمک کنند.

تجارت منطقه‌ای جای اصلاحات گسترده اقتصادی را نمی‌گیرد، اما می‌تواند پایه‌ای برای آن فراهم سازد. هر اندازه افغانستان بیشتر به اقتصاد کشورهای همسایه پیوند بخورد، به همان اندازه منافع عملی این کشورها در ثبات افغانستان افزایش خواهد یافت.

**نفوذ جغرافیایی پاکستان با چلنج های تازه روبه رو است:**

برای دهه‌ها، موقعیت جغرافیایی پاکستان به این کشور نفوذ قابل توجهی بر دسترسی افغانستان به بازارهای بین‌المللی بخشیده بود. شرکت‌های افغان برای انتقال کالاهای خود به بندرها و گذرگاه‌های مرزی پاکستان وابستگی زیادی داشتند. هرگاه روابط کابل و اسلام‌آباد تیره می‌شد، بسته‌شدن مرزها و محدودیت‌های ترانزیتی اختلال جدی در اقتصاد افغانستان ایجاد می‌کرد.

این وابستگی افغانستان را وادار ساخته است تا به دنبال مسیرهای جایگزین باشد. سرک واخان، استفاده گسترده‌تر از مسیرهای عبوری ایران و تقویت روابط تجارتی با کشورهای آسیای مرکزی، همگی نشان‌دهنده تلاش کابل برای متنوع‌سازی انتخابات متنوع خود هستند.

دهلیز واخان هنوز جایگزین عملی برای مسیرهای عمده تجارتی پاکستان نیست. دشواری‌های جغرافیایی، شرایط فصلی آب‌وهوا، کمبود زیربناها و بسته‌بودن گذرگاه مرزی این واقعیت را روشن می‌سازد. با این حال، این مسیر می‌تواند در درازمدت اهمیت پیدا کند. اگر چین در آینده با بازگشایی گذرگاه موافقت کند و زیربناهای لازم ایجاد شوند، افغانستان می‌تواند مسیر دیگری برای دسترسی به بازارهای شرق آسیا به دست آورد.

این احتمال برای پاکستان نیز عواقبی دارد. کشوری که چندین مسیر مطمئن تجارتی در اختیار داشته باشد، در برابر فشار یک همسایه آسیب‌پذیری کمتری خواهد داشت. افغانستان نیازی ندارد تجارت با پاکستان را کنار بگذارد؛ زیرا پاکستان همچنان از نظر جغرافیایی و اقتصادی اهمیت دارد. آنچه افغانستان به آن نیاز دارد، مسیرهای متنوع دیگری است که به این کشور امکان دهد از موضع قوی‌تری مذاکره و تجارت کند.

موضع چین در این زمینه پیچیده‌تر است. پیکنگ همچنان برای روابط خود با پاکستان و سرمایه‌گذاری‌هایش در دهلیز اقتصادی چین و پاکستان ارزش قایل است. این کشور هیچ نشانه‌ای ارائه نکرده که بخواهد مسیر واخان را جایگزین آن دهلیز سازد. اما احتیاط چین نباید از اهمیت تلاش افغانستان برای ایجاد ارتباطات دیگر بکاهد. هدف کابل باید متنوع‌سازی مسیرها باشد، نه جایگزین‌کردن یک وابستگی با وابستگی دیگر.

**نشست ترمپ، شی جین پینگ و پوتین: افغانستان مهره معامله نیست:**

نشست ۱۹ نوامبر در شنژن از این جهت تاریخی بود که رهبران ایالات متحده، چین و روسیه را برای نخستین بار در یک نشست سه‌جانبه بی‌سابقه گردهم آورد. اهمیت این دیدار را نباید نادیده گرفت. این سه کشور از نفوذ عظیم نظامی، اقتصادی و دیپلوماتیک برخوردارند و توانایی آن‌ها برای مدیریت رقابت‌هایشان بر امنیت بین‌المللی تأثیر می‌گذارد.

پس از این دیدار، سه دولت بیانیه مشترکی با عنوان «اعلامیه در راستای صلح» صادر کردند. این بیانیه به ثبات ستراتیژیک، امنیت بین‌المللی، منابع انرژی، خطرات هسته‌ای و ضرورت گفت‌وگو پرداخت. همچنان بر توجه بیشتر به نهادهای بین‌المللی و ترتیبات دیپلوماتیک تأکید کرد.

https://www.afp.com/en/china-us-russia-issue-declaration-toward-peace-after-first-summit

اما در این بیانیه از افغانستان به‌عنوان موضوعی برای توافق نام برده نشد و گزارش‌های موجود نیز نشان نمی‌دهند که آینده سیاسی افغانستان یا روابط این کشور با همسایگانش بخشی از تفاهم جدید میان سه رهبر بوده باشد.

این نشست را نباید به‌صورت خودکار با کنفرانس یالتا در سال ۱۹۴۵ مقایسه کرد؛ کنفرانسی که در آن قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم درباره نظم پس از جنگ و تقسیم حوزه‌های نفوذ در اروپا مذاکره کردند. شرایط امروز متفاوت است. ترمپ، پوتین و شی در حالی به شنژن رفتند که هر کدام منافع رقابتی و اهداف مستقل سیاست خارجی خود را دنبال می‌کنند. تحلیلگران نیز درباره تعبیر این نشست به‌عنوان تقسیم دوباره جهان به حوزه‌های نفوذ جدید هشدار داده‌اند.

https://www.aljazeera.com/news/2026/11/19/what-do-trump-putin-and-xi-want-from-their-shenzhen-meeting

بیانیه صادرشده کلی بود و ملاقاتنیز نتوانست منازعات عمده میان سه کشور را حل کند. جنگ یوکراین و منازعه مربوط به ایران همچنان از نقاط جدی اختلاف میان آن‌ها به شمار می‌روند. رهبران ممکن است علاقه‌مند باشند کانال‌های دیپلوماتیک را باز نگه دارند، اما این به معنای دستیابی به تفاهمی جامع درباره تمام مسائل منطقه‌ای نیست.

افغانستان نیز بعید است استثنا باشد. روسیه حکومت طالبان را به رسمیت شناخته و در پی توافق‌های تجارتی با کابل است. چین منافع امنیتی و اقتصادی خود را در امتداد مرز افغانستان دنبال می‌کند. کشورهای آسیای مرکزی نیز همکاری‌های تجارتی و ترانسپورتی خود با افغانستان را گسترش می‌دهند؛ زیرا این همکاری‌ها با منافع اقتصادی و امنیتی خودشان مطابقت دارد.

هیچ‌یک از این روابط به اجازه واشنگتن نیاز ندارد. همچنان دلیل روشنی وجود ندارد که روسیه یا چین صرفاً به این دلیل که رهبران‌شان با رئیس‌جمهور امریکا دیدار کرده‌اند، از منافع خود در افغانستان چشم‌پوشی کنند.

نتیجه منطقی‌تر این است که ملاقات شنژن بعید است موقعیت منطقه‌ای افغانستان را به‌گونه بنیادی تغییر دهد. این نشست ممکن است بر فضای عمومی روابط بین‌المللی تأثیر بگذارد، اما شواهد روشنی وجود ندارد که افغانستان به‌عنوان مهره‌ای برای معامله مورد استفاده قرار گرفته باشد یا سه قدرت توافق کرده باشند روابط خود با کابل را محدود سازند.

**آینده افغانستان در کابل تعیین خواهد شد:**

تغییر روابط منطقه یی افغانستان فرصت‌هایی ایجاد کرده است، اما این فرصت‌ها به‌تنهایی به معنای بهبود اقتصاد یا ثبات سیاسی نیستند. حکومت طالبان همچنان با چلنج‌های جدی روبه‌رو است. به‌رسمیت‌شناسی بین‌المللی این حکومت محدود باقی مانده، نظام بانکی و محدودیت‌های مالی همچنان فعالیت‌های تجارتی را با مشکل مواجه می‌سازند و سرمایه‌گذاران خارجی درباره امنیت حقوقی، وضعیت امنیتی و قابل اعتماد بودن نهادهای حکومتی نگرانی دارند.

محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان و دختران، بخصوص محرومیت آنان از آموزش متوسطه و تحصیلات عالی و بخش‌های زیادی از بازار کار، همچنان مانع بزرگی در برابر گسترش روابط بین‌المللی افغانستان است. این سیاست‌ها همچنان کشور را از مهارت‌ها و سهمی که برای توسعه اقتصادی به آن نیاز دارد، محروم می‌سازد. هیچ میزان از گسترش تجارت منطقه‌ای نمی‌تواند جای خالی فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای را که از یک نسل گرفته شده است، پر کند.

حکومت باید نگرانی‌ها درباره فعالیت گروه‌های مسلح از خاک افغانستان را نیز برطرف سازد، روابط خود با کشورهای همسایه را بهبود بخشد و مقررات روشن و قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاری و تجارت ایجاد کند. دولت‌های منطقه ممکن است آماده همکاری با کابل باشند، اما همچنان افغانستان را بر اساس توانایی آن در تأمین امنیت و پایبندی به تعهداتش ارزیابی خواهند کرد.

یک سیاست خارجی متوازن‌تر به سود افغانستان خواهد بود. کابل باید روابط کاری خود را با روسیه و چین حفظ کند، بدون آن‌که به هیچ یک از آن‌ها وابسته شود. این کشور باید روابط خود

را با ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و سایر شرکای منطقه‌ای تقویت کند و در عین حال، چینل‌های ارتباطی خود را با ایالات متحده و کشورهای اروپایی باز نگه دارد. افغانستان باید از تبدیل‌شدن به بخشی از رقابت قدرت‌های بزرگ خودداری کند و در عوض، از موقعیت جغرافیایی خود برای تشویق تجارت، ترانزیت و همکاری اقتصادی بهره ببرد.

به نظر نمی‌رسد نشست ۱۹ نوامبر تهدیدی برای این طرز برخورد باشد. برعکس، گسترش حضور و مشارکت کشورهای منطقه فرصت بیشتری در اختیار افغانستان قرار می‌دهد تا منافع اقتصادی خود را دنبال کند؛ فرصتی که در گذشته، زمانی که روابط خارجی این کشور عمدتاً تحت سلطه ایالات متحده و پاکستان قرار داشت، به این اندازه وجود نداشت.

پرسش اصلی این است که آیا حکومت طالبان می‌تواند از این فرصت به‌گونه مسئولانه استفاده کند یا خیر. هیأت تجارتی روسیه، سرک واخان و نخستین محموله کچالوی بامیان به ازبکستان، تحولات امیدوارکننده‌ای هستند، اما هنوز تنها گام‌های نخست به شمار می‌روند. این اقدامات باید به سرمایه‌گذاری پایدار، مسیرهای تجارتی مطمئن، ایجاد فرصت‌های کاری و بهبود زندگی مردم عادی افغانستان منجر شوند.

افغانستان به احتمال زیاد قربانی ملاقات ترمپ، شی جین پینگ و پوتین نخواهد شد. آینده این کشور بیش از هر چیز به تصمیم‌هایی بستگی دارد که در کابل گرفته می‌شوند، به توانایی حکومت در ایجاد اعتماد با کشورهای همسایه، گسترش روابط و معاملات تجارتی با آسیای مرکزی، چین و هند و تا اندازه‌ای به آمادگی آن برای رسیدگی به مشکلات سیاسی و اجتماعی‌ای که همچنان مانع پیشرفت کشور هستند.

پایان